

## فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش شانزدهم)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۲۳

سید جلیل محمدی\*

حصّه - بهر. بخش. سهم. حظ. قسمت. بهره. نصیب.

هرچه یابی نهان مخور چو خسان حصّه‌یی هم به دیگران برسان

(مکتبی) (نعت‌نامه دهخدا)

- (فقه) سهم هر یک از شرکا در مال شراکت و نصیب هر یک از ورثه از ماترک متوفی.

حصّار - جمع حاضر. کسانی که در مجلس حضور دارند. (فرهنگ معین)

- این وقف‌نامه با تصدیق و امضای حصّار در جلسه نافذ و معتبر خواهد بود. (نقل از یک وقف‌نامه عادی قدیمی)

حضانّت - نگهداری و پرورش کودک. نگاهداری اطفال و فرزندان || (فقه) پرورش و تربیت کودکان از طرف سرپرستان و کسانی که چنین حق و صلاحیتی دارند.

- یک سوم از عواید موقوفه جهت حضانّت و تعلیم و تربیت اطفال بی سرپرست گردد. (میراث ماندگار)

حضوری - مقابل غیابی. روبه‌رو. (نعت‌نامه دهخدا) || مذاکره حضوری.

حظّ - بهره. نصیب. بخش. سهم. حصّه. ← حصّه. (نعت‌نامه دهخدا)

«فللذکر مثل حظ الأنثیین: در این صورت ذکور (مردان) دو برابر انث (زنان) ارث برند.» (بخشی از آیه شریفه ۱۷۶ سوره مبارکه نساء)

حفاظت - مراقبت. مواظبت کردن. نگاهداری || حفاظت از موقوفه.

حقّ - راست. درست. ضدباطل. ثابت و واجب. یقین. عدل. || نصیب و بهره از چیزی. ملک و مال. حقوق جمع و یکی از نام‌های باری تعالی. (فرهنگ عمید).

«قال فالحقّ والحقّ اقول: خداوند فرمود به حق سوگند و کلام من حق و حقیقت است.» (آیه شریفه ۸۴ سوره مبارکه ص)

\* نویسنده مسئول؛ دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

|| قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده حق نامیده می‌شود. در فقه در همین معنا کلمه سلطه را به کار می‌برند. (ترمینولوژی حقوق)

**حَقَّابَه** - حق آبه. پولی در بهای آب بدهند، به خصوص برای زراعت. آب‌بها. حق‌الشرب هم می‌گویند.

|| حَقَّابَه: مقدار آبی که حق یک ملک یا مزرعه از آب رودخانه یا چشمه یا قنات است. (فرهنگ عمید) || آب‌بها. (فرهنگستان)

- عبارت است از حق مصرف آبی که در دفاتر جزء جمع قدیم یا اسناد مالکیت یا حکم دادگاه یا مدارک قانونی دیگر قبل از تصویب قانون توزیع عادلانه آب برای ملک یا مالک آن تعیین شده باشد. (تبصره یک ماده ۱۸ قانون توزیع عادلانه آب ۱۳۶۱)

**حَقِّ اِرْتِفَاق** - حقی است برای شخص در ملک دیگری. (ماده ۹۳ ق.م.) مانند: حق عبور. حق مجرای آب. حق داشتن ناودان. حق داشتن نورگیر و غیره. (مؤلف)

- صاحبان املاک می‌توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند. (ماده ۹۴ ق.م.)

**حَقِّ اَلْاِجَارَه** - اجاره‌بها. کرایه. || کرایه ملک.

**حَقِّ اَلْاِجْرَاء** - نیم‌عشر اجرایی. در اصطلاح ثبت اسناد و املاک صدی‌پنج اجرایی.

توضیح: پس از صدور اجرائیه از طرف بستانکار، به محض ابلاغ برگ اجرایی به بدهکار، در برابر هر ده هزار ریال مبلغ پانصد ریال نیم‌عشر یا صدی‌پنج اجرایی به اجرائیه صادره تعلق می‌گیرد که به حساب دولت وصول و واریز می‌گردد. همچنین نسبت به پرونده‌های اجرایی محاکم دادگستری که جنبه وصول طلب داین از مدیون را دارد، پس از ابلاغ اجرائیه حق‌الاجراء تعلق می‌گیرد.

**حَقِّ اَلْاَرْض** - حقی که به مالک زمین دهند برای کشت یا چرانیدن مواشی<sup>۱</sup> یا مرور و امثال آن. (لغتنامه دهخدا)

**حَقِّ التَّحْرِیر** - مبلغی که در برابر تنظیم و ثبت اسناد در دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق از مراجعین وصول می‌گردد.

- وجوهی که برای تنظیم و ثبت سند در دفاتر اسناد رسمی وصول می‌شود. حق تحریر طبق تعرفه مقرر وزارت دادگستری (در حال حاضر، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) است. (بند یک ماده ۵۰ ق.د.ر.ک.)

**حَقِّ التَّحْرِیر** - اجرت نوشتن متن اسناد اوقاف و عقود و اقرارنامه‌ها و مانند اینها. || در جامع‌التواریخ آمده است: «آن کاتب که حجت نویسد بهر حجتی که به مبلغ صد دینار باشد یک درم بستاند...»

به همین معنی اکنون در دفاتر اسناد رسمی حق‌التحریر مرسوم است. تاج‌الدین نسایی در «کارنامه اوقاف» گفته است:

وانچ باقی بماند تقریرش کرده در وجه حق تحریرش

(از مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

|| پولی که دفاتر اسناد رسمی برای تنظیم و ثبت اسناد برابر تعرفه قانونی از صاحبان اسناد دریافت می‌کنند. (مؤلف)

**حَقِّ التَّوَلِیَه** - مالی که به متولی وقفی یا مزار امام یا امام‌زاده دهند برای تولیت امور آن وقف یا مزار. (لغتنامه دهخدا)

۱. چهارپایان از قبیل: گاو، گوسفند و شتر. جمع ماشیه. (فرهنگ عمید).

- حق التولیه متولی و یا سازمان اوقاف در قبال اعمال تولیت نسبت به موقوفات و همچنین حق النظاره ناظر اعم از شخص یا سازمان به میزان مقرر در وقفنامه خواهد بود و در صورتی که وقفنامه موجود نباشد و یا میزان حق التولیه و حق النظاره در آن معین نشده باشد، حق التولیه به مقدار اجرت‌المثل معادل ده درصد درآمد خالص سالیانه و حق النظاره به مقدار اجرت‌المثل معادل پنج درصد همان درآمد خواهد بود. تبصره یک - در مورد استثنایی که درصدهای مندرج در این ماده با توجه به وضعیت موقوفه متناسب و متعارف نباشد با تأیید سرپرست سازمان کسر یا اضافه می‌شود. (ماده ۱۱ قانون و ماده ۳۳ آیین‌نامه قانون اوقاف ۱۳۶۳ و ۱۳۶۵)

**حق الثبت** - آنچه بر ارباب محاضر و غیره بپردازند برای ثبت ایقاعی یا عقدی و جز آن. (لغت‌نامه دهخدا)  
حق الثبت مبلغ پولی است که ارباب رجوع ادارات ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی در ازاء ثبت املاک یا اسناد خود باید بپردازند. حق الثبت دو نوع است:

۱ - حق الثبت املاک، ثبت شرکت‌ها و مالکیت‌های صنعتی و معنوی، علائم و اختراعات که برابر تعرفه قانونی در ادارات ثبت اسناد و املاک وصول و به حساب دولت واریز می‌شود.  
۲ - حق الثبت اسناد معاملات، تعهدات، وکالت‌ها، قراردادهای، اقرارها، گواهی امضا و غیره در دفاتر اسناد رسمی وصول و به حساب دولت واریز می‌گردد.

- برای ثبت مساجد و اماکن متبرکه و مدارس قدیمه و تکایا و آب‌انبارهای عمومی تقاضای ثبت از طرف متولی یا اداره اوقاف بدون اخذ حق الثبت و مخارج مقدماتی پذیرفته خواهد شد. (ماده ۳۰ ق.ث.)

**حق الشرب** - حقابه. || آب‌بها. (فرهنگستان) ← حقابه

- حقی است که اشخاص از منابع آب می‌توانند استفاده کنند. (ماده ۳ قانون اصلاح قانون تأسیس بنگاه آبیاری و امور مربوط به آبیاری کشور مصوب سال ۱۳۳۴)

**حق المشاوره** - حق مشاور: دستمزد و حق الزحمه‌ای که بابت مشاوره و کنکاش به مشاور پرداخت می‌شود.

- حق الوکاله و حق المشاوره با توجه به مصلحت و غبطه موقوفات از محل عواید وقف قابل پرداخت خواهد بود. (تبصره ذیل ماده ۴۱ آیین‌نامه اوقاف)

**حق النظاره** - آن حقی است که در برابر نظارت در امور موقوفه به شخص ناظر یا متولی پرداخت می‌گردد. ← حق التولیه

|| (دیوانی) در دوره صفوی، مبلغی که ناظران بیوتات و موقوفات می‌گرفتند. (فرهنگ بزرگ سخن)

**حق الوصایه** - پاداشی که وصی را مقرر است. (لغت‌نامه دهخدا) || حق الزحمه و پاداش وصی (مؤلف)

**حق الوکاله** - حق وکیل: حق الزحمه و دستمزدی که بابت انجام کار و خدمت وکیل از طرف موکل پرداخت می‌شود. ← حق المشاوره

**حق انتفاع** - عبارت است از حقی که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاص ندارد، استفاده کند. (ماده ۴۰ ق.م.)

**حق ایصاء** - آن حقی است که ولی قهری به وصی خود می‌دهد تا بتواند ثالثی را برای بعد از فوت خود (فوت وصی) وصی نماید. (ماده ۱۱۹۰ ق.م.) ولی تا وقتی که این حق را نداده باشد اصل این است که

وصی مزبور حق تعیین وصی دیگر را ندارد. (ترمیمولوژی حقوق)

← ایصاء

**حق تقاعد -** حقوقی است که از مال خود بازنشسته که قبلاً در صندوق تقاعد (بازنشستگی) جمع شده است پس از رسیدن به سن مخصوص کناره‌گیری از شغل به او می‌دهند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) || حق بازنشستگی، حقوق و مستمری و بازنشستگی شخص بازنشسته. (مؤلف)

**حق تملک -** اختیار قانونی شخص بر مال و اموال خود. ← تملک

**حق تولیت -** ← حق التولیه

**حق رقبی -** حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می‌گردد. (ماده ۴۲ ق.م.)

**حق سکنی -** حق سکونت.

- اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد، سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود. (ماده ۴۳ ق.م.) || حق سکنی در عقد ازدواج عبارت است از تفویض اختیار تعیین محل سکونت به زوجه. (ترمیمولوژی حقوق)

**حق شخصی -** هر حقی که شخص معین در موضوع معین داشته باشد مانند: حق مالکیت بر مال معین. حق فردی و حق جزئی نیز در همین معنی به کار رفته است. (فقه) حقی که قائم به شخص باشد و قابل انتقال به غیر نباشد مانند حقوق زوجیت. (ترمیمولوژی حقوق)

**حق شفعه -** حق تقدیمی که یکی از دو شریک بر دیگران دارد چون شریک دیگر سهم ملک خود فروختن خواهد. (نعتنامه دهخدا) || اولویت در خرید سهم شریک در مال غیرمنقول، در صورت تمایل او به فروش.

- هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. (ماده ۱۰۱۸ ق.م.)

- حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد. (ماده ۷۵۹ ق.م.)

- حق شفعه فوری است. (ماده ۸۲۱ ق.م.) ← شفعه

**حق شفعه در وقف -** در مال مشترک که سهم یکی از دو شریک وقف باشد حق شفعه نیست.

- اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی یا موقوف‌علیهم حق شفعه ندارد. (ماده ۸۱۱ ق.م.) ← شفعه.